





وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

الحمد لله رب العالمين که این اثر معظم و مکرم



حسب الارشاد حضور فیض کعبه دارالریاست مصطفی آباد

در طبع حسینی ملقب بر فیض المطابع جلوه ظهور





وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ

الحمد لله رب العالمين که این اثر معظم و مکرم است



حسب الارشاد حضور فیض کجور بدار الریاست مصطفی آباد

در طبع حسینی ملقب بر تمییز المطابع جلوه ظهور یافت





۱۹۱۵۵  
خ ۱۱ ق

۱۳۳۱



M.A. LIBRARY, A.M.U.

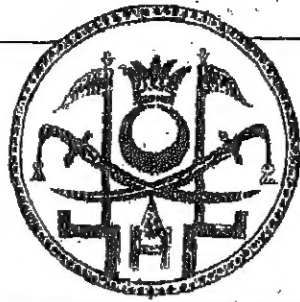


PE13371

بسم اللہ الرحمن الرحیم

زہی آفرید کار چگونہ داور وادار ہمنون  
 طرازین چرخ ترسی فرازندہ عرش و کرسی  
 مضی شمع علوم ناظم لآئی نجوم آرشک مطلع  
 بحیب حوریانی غنچ و دلال نکازندہ دو  
 دوزنک زبان جادو مقال دہری آموز ابروی  
 مقوس خو خوار طغرانیس منشور حسن بریزیک

۱  
 چرخ ترسی ازس باقیم  
 بنی سہرست «خجستہ»  
 مدی و تاریخ مادی می آرد  
 حق سروریک ازسم غنکش  
 سلازین اینچ ترسی ہم کہ پندہ  
 ۲  
 سنی باقیم بنی اوین کندہ از  
 ۳  
 دو دوستہ بنی و مکی با  
 محمد علی اہر دینار مکی بکل آرد  
 ۴  
 آوردہ حق سراج سنج  
 ۵  
 طرازین شمع و غنچ  
 ویکامل بغداد و پستہ دو  
 پیش آوردہ



بطره طهر اعلیٰ آنیز انکاره سپهر اشفاق صبح و سها  
روشنش کرده ماه و مهر بسفیداب نور و ضیا  
تاب ده چهره در یتیم در بطن صدف بحال خست  
زمین از نسک و خذف برجی که بشوارق بهوت  
وجات کثرت را بر افشرد و خسته صور مریات را  
بر آت خانه کوفی جلوه ظهور داده چو کیمی که کمال  
حکمت کامله عامه موجودات خارجیه را چلعت لیاقت  
و استعداد مخلص گردانیده یکی را کامل و یکی ناقص  
نام نهاده صاحبقران قدرشناس فرود و ابراهیم را  
از یک پرده تها بدو آورده یکی را خلیل جلیل خود خوانده  
و دیگری را بدو رباشش قهر و غضب از پیش رانده

الحمد لله  
اول منی بالاسماخ آدمی است  
بیاورد باشد از غضب



دایه رخش ابن عمران و منبر عون را در یک مهس پرورده + یک را  
 بعطای حله رسالت سیار ارم ذات العباد قبول ساخت  
 و دیگر را بدعوی کاذه الوهیت بقرقاب پرچ و تاب عتاب  
 انداخت کار ساز خلقتش چنانچه متقابل نور ناری + و عقب خزن  
 بهاری + و دنبال ایام سمرات شام حادثات بود پی شهد حیات  
 شرنک مات آفتنه بدیمچنین هر گمراهی را خضر راهی + و هر جانگاہی  
 آستانه جامی + و هر مملکت را سه وری + و هر ملت را پیغمبری مقرر نمود  
 سمیرن بنو ال تازمانی نیم منقش رنگ و بوصفت باهر کلی می آید  
 و خالیه طه نه بو قلمونی استخوانا بر رخ هر موجودی می چیت + کا  
 کلبرک نازک عیسوی به شبنم افشانی جان بخشی کل کل حسرم و خندان  
 و جینی کلزار حیار خیل را چون ادواح سبله برین شاداب و زبان  
 وقتی در پیراهن یوسفی جا گرفتند ز کس بی بصر یعقوب را روشن  
 و می بر از اهر آمال دو النون بروید کاستان جایش مالال

مکتب ذاب و زن پر خراب  
 عینی را گویند که کشتن پایت  
 از بومان "شهرنگ" بودن  
 بسی زهدت "اندرمان"

۴

مکتب ذاب و زن پر خراب  
 عینی را گویند که کشتن پایت  
 از بومان "شهرنگ" بودن  
 بسی زهدت "اندرمان"



سکھتن می نهد مود و رفته رفته بچار باغ آفرینش آنحضرت و الا اجنا  
یلسین خطاب آرام گرفت که عرش برین به تقییل اقداش پاپز  
نمیکذار و فلک برای تماشای برش با یک ابر و هزاران چشم  
سیدار و زمین و زمان در سر انجای قدرش خیا که در موشت  
غباری گردون گردان حضورش بد انسان که مقابل سکون ضطراری  
یل شام و سراق پرستارنش از هلال کج ابروست و سینه  
از نشدن بادریه بارگاهش محتاج رفو با انتظار اعجازش عا  
شب بیدار ما قتاب از ازل کریمه خوابی و در دیوانگاه بیکاش  
مصدق عبودیت حجابی فردوس خاشاک فشانده باش  
که بموج شمسال مهرش اوج کزین کر دیده و دوزخ حشر کانون قهرش  
که برای سوختن ارواح شیاطین تا اسفل السافلین رسیده زور  
که بضریه کز کزانش روح مخالفان سه تنک از قالب ناپاک  
چون شهر از تنک بیرون بسته دادگستری که به طنطنه سیاس

له بادریه پنج سپین بی نقطه  
سران چوین با چوین باشد که و کوی  
در آن سب کشته و کج خیمه زینت  
باین بادریه کوهینه از بر باقی  
از خیمه خواب منی خواب خیا که صبا  
بکلام در صفات چشم آفریده ۱۲  
دیوانگاه ش دیوانخانه  
علی نشستن امر و ارباب و فاخته  
نظامی و دیوانه که در میان درگاه  
برج آمد و دوج راه نوشت \*

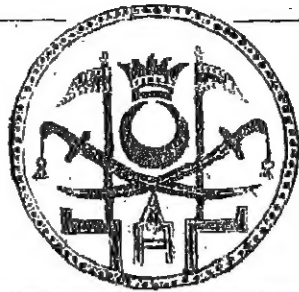




شکر صدق نشسته در گوشه چشم غمزه طرازان محصور نشسته بر کمری که  
نظر لطیف بر بی زبانان حیرت خانه هیچدانی انداخته خشم از سر  
قتل خاموشی از دهن طیور و وحوش برکشود و یکجمله که غبار از  
از چشم حقیقت بین ابوتراب طبرقه العین دور ساخته ابر کمان  
خسته نگاه را بکلاب افشانی صحت و شفا بیدار فرمود از زمین  
و دست حق پرستش مجنونان را ایلی عقل و کیاست و له بایانه در کشا  
و از وزیدن نسیم دعایش ابر رحمت در عین قحط و غلا بر ساحت  
مستی مردارید بار به اثر اعجازش شجر و حجر با چوبه در بای طوطی  
بل تا بر خم بلبلان سدره و طوبی و قیل و قال به تعجب دهانش  
که در شیرجه بیه ریخته ز فرم خاک نشین و کوثر غرق عرق انفعال  
به او بجگاه جلاش مهر خاوران دزه مثال سکر کردن و آواره  
و به اشاره کلک انخسش دایره بدر کامل چون های و وحشی دو پا  
طغیانی که به پر تو شمع تلقینش از قلوب روشن دلان کناره گرفته

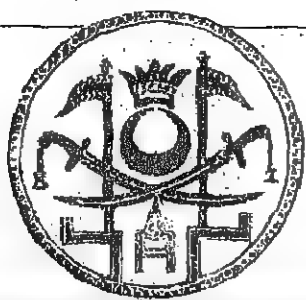
۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 ۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰

[illegible][illegible]



برخت و شناسش محیط گردیده و خاری که خار چین به آتش  
 از کل زمین طالع مخلصان فرو چیده چشم اعدایش خلیه ابرامیا  
 بنگاهش ثور را بنجیال پیری زیر گردون بکسند و اتصال تو  
 دقرش ورق مشکوک آسمان را برای تخریر سیاق کاسی نه پند  
 بگندش در از از ان ست که سلسله اش بکای واسطه بدت  
 قدیم پیوسته بگانش در ناز ازین که گوشه اش بار منقاب سپین  
 عهد مواخات بسته از صیت شجاعتش هز بر فیتانی چون چو  
 قالی پامال موران و از آوازه رفتش غورشید را از شعاع دست  
 حیرت ستون بخت ان اگر قاف و قارشش بر نه فلک فلک  
 لنگر کشاید مجموعه عالم را چون صدف کرد اب نشین عزیز  
 نجات توان دید اگر نیم خلقش بر صمات فلک و ملک بوزید  
 در آید از خار سرکش زلت بوی کل سوری معرفت سیستان  
 بدیوان ضعیف نوازش اگر دریا به شکستن جانی قطره زین شود

۱- راجعی که راجع را ندانند  
 ۲- کتابت و لغات و لغات و لغات  
 ۳- بستانند راجعی آورده است  
 ۴- راجعی که بستانند و این لغت را  
 ۵- این دومین و این کتاب  
 ۶- استخراجی از کتاب  
 ۷- جای رخت و اسباب خانه  
 ۸- اتصال نویسنده نام عهد  
 ۹- میرزا محمد دار ترکان در محراب  
 ۱۰- نمونۀ فقهی از آرد بصره  
 ۱۱- نمونه خطی فقهی از آرد بصره  
 ۱۲- فردا اول دفتر مطالعات است  
 ۱۳- سوره اتم که سحر فلق روح پرور  
 ۱۴- جات بخش که خطه بخند  
 ۱۵- این صوفی ضعیف چنین نگار  
 ۱۶- فلک باطل را  
 ۱۷- خود و جمیع مردم داند  
 ۱۸- زلت باطل  
 ۱۹- از مثنوی العرب



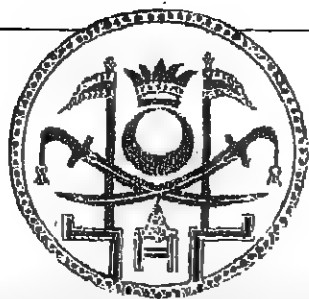
به نیروی حرارتش زنجیر خوش در پاست به شبتان عاجز پروری  
اکثر غلبوت با سلسله مستحکم که کشان دم تا وی زند زیب  
از پیشش بگرام خنجر دار عاجزانه بجمار سپهر خمی شافیه و از عدس  
شاهد شمع بخوف سوزش پروانه در حلقه فانوس قرار یافته  
عماری نشینان مهر که آرای حکمش فیل بدست سحاب کجاک  
زده اند که تیر باران بلا بسر آتش نبارد و کشتی چنان میخ بند جزش  
طاریغهای فلک را برین کماشان محکم بسته اند که آیدای جور  
از جیب و دامان بر نیارد و از کلکونی سر سو فارس دهن تنک  
حوریان را قضاوت شهرم از دندان بیرون بچپیده از تیری پاک  
آیدارش چشم خنجران فرود و در آغوش تهنان صوت خواب  
بدیده خیال نم ندیده پیلیمان بجلقه خدشیا نش نیاتر از نگین در  
خضر در جگر که آیدارش خوشما تر از آب در کوه بر کاب ملاز  
سکندر را خدمت آینه داری در زمره معارفش فغفور را شغل چینی



دشمنش بد بسمه نه قان بسالت پیرش شریک غالب  
 مهر بسالت به صورت صدای تیرش صیحه صور غمزه خنک و ریاح  
 به پیشگاه تاش صمصاش بارقه برق البصر کرک شبتاب  
 دار و گیر احتشاش رزان را بجرم پیدایش می موکشان بدار  
 وارست کشیده جل و عقد تنهیش صرصر و دبور را بحیرم استقصا  
 کو بگو تشریر کرد آید از بیم چار پر عتاش چشم لوبالوسان  
 نگاه هرزه مرس را در سیه خانه مردک شانده از سهم یک  
 قیقاق قهرش چین کبر و خند و ری در کماخانه ابروی فروخته  
 باقی نماده مایه که تقاد طبعش بصدد دل پسندیده زر کمال عیا  
 ایمان متاعیکه نیزان دو پیش یک بهنج مندرنجید کان  
 فعل و مرجان شمشیرش ارکان جهالت را سر انداخته بدیر نیان  
 خمدالت را بر انداخته فرقه جلالتش منقره با صره سروری و غم  
 ناصیه پیری انگه نکین حاتم سلیمان ماهچه رایت آسمان

بسمه نه قان بسالت پیرش شریک غالب  
 مهر بسالت به صورت صدای تیرش صیحه صور غمزه خنک و ریاح  
 به پیشگاه تاش صمصاش بارقه برق البصر کرک شبتاب  
 دار و گیر احتشاش رزان را بجرم پیدایش می موکشان بدار  
 وارست کشیده جل و عقد تنهیش صرصر و دبور را بحیرم استقصا  
 کو بگو تشریر کرد آید از بیم چار پر عتاش چشم لوبالوسان  
 نگاه هرزه مرس را در سیه خانه مردک شانده از سهم یک  
 قیقاق قهرش چین کبر و خند و ری در کماخانه ابروی فروخته  
 باقی نماده مایه که تقاد طبعش بصدد دل پسندیده زر کمال عیا  
 ایمان متاعیکه نیزان دو پیش یک بهنج مندرنجید کان  
 فعل و مرجان شمشیرش ارکان جهالت را سر انداخته بدیر نیان  
 خمدالت را بر انداخته فرقه جلالتش منقره با صره سروری و غم  
 ناصیه پیری انگه نکین حاتم سلیمان ماهچه رایت آسمان

صفت ترشح بکار و ذرا  
 از مقابله لفظ لفظ  
 آوردن است

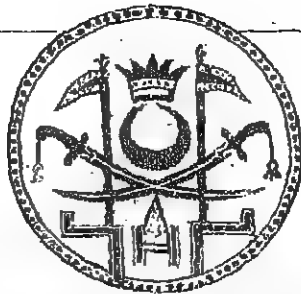


آنکه طره سلسل بلقیس پرچم اوای عالم شایش زلف حوریان حلقه  
 بجوش خم خمندش خورشید محشر خشنده سنان رخ بندش رقم  
 التماسش بهشتی سواد خامه چشمش صور شر او شفقت غبار پیر  
 بصر اش چاکرناحیه برفش لمعه قندیل شبتان بهجاش باغبان  
 کل بدان خاکپایش عنبر خذف زارش کوهر کل کوشش صندل  
 خاشاک صحنش محفل لعینش بحر وحدت را دوساعل وزارش  
 رسول فصاحت را حای وحی نازل از و صفش همین بس که محمود  
 جهان ست از شنش همین کافی که محبوب شایق انس و جان  
 یعنی خداوند رفرف سر بر کردون سیر شاهنشاه سلیمان سپهر  
 لقمان شیر شهر یار کونین خدیو شایق فاتح جنک بدر وین  
 یقیم مقام قاب قوسین فص خاتم مشو بر شانی بجل صک فانی  
 جالس اورنگ خدائی جلالت غائی وجود و پیدائی بر صندلی نشین  
 بارگاه سردی بسیار صفت قلعه زبرجدی مخزن انوار صمدی

۱۰

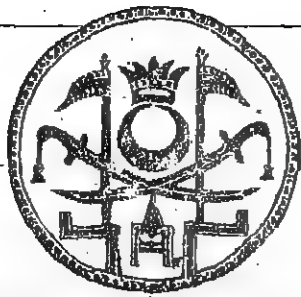
له شایق بهشتی شوق است  
 کرانی اصحاب  
 و تریه صا و بهشتی کین  
 سه صک شمع و تریه  
 مبنی قباله انتخب  
 اورنگ خدائی نمایان از غش





سعدن اسرار احدی با دی طرق و سبل مالک ذو الفقار و دل  
 اکرم و انجم رسل شافع و رافع کل معنی رزمین و طه ماه شب  
 سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ خَاقَانَ انبیا پر بان اصفیا خیر الوی  
 بهر الهی احمد محبتی محمد مصطفی علیه من صلوات الله انما  
 و از گاهها صلوات حبیه مطهره دائمه الی یوم القیام بعد من  
 معد و قام که تا غمقای مرصع چمد و ثنا بر قلل لب و نظم و بیان  
 بیاوری شہر نامل و بنان شستن کیر و دو سهام بخطیای عاز چلیخ کمان  
 زبان فصاحتی مان بانات احسان و آوان بستن و سالی حجت خد  
 بر مفارق که دیان استانش بال افشان و بیک سخط الهی بیکه و گاه  
 از قنای کردن حاسد اش پیران باؤ شعس  
 یا ربِّ صَلِّ وَسَلِّمْ دَائِمًا اَبَدًا عَلٰی نَبِيِّكَ خَيْرِ الْخَلْقِ كُلِّهِمْ  
 حال را برین منت نعمه طری سحر از ی سخن و شیفته زمره پر داری طبع و کلام  
 نحویت تنم که زان قلم تاثیر نشید سر ایا عجزارش از مضامین و بولین

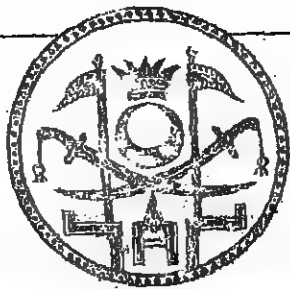
۱۰  
 ۱۱  
 ۱۲  
 ۱۳  
 ۱۴  
 ۱۵  
 ۱۶  
 ۱۷  
 ۱۸  
 ۱۹  
 ۲۰  
 ۲۱  
 ۲۲  
 ۲۳  
 ۲۴  
 ۲۵  
 ۲۶  
 ۲۷  
 ۲۸  
 ۲۹  
 ۳۰  
 ۳۱  
 ۳۲  
 ۳۳  
 ۳۴  
 ۳۵  
 ۳۶  
 ۳۷  
 ۳۸  
 ۳۹  
 ۴۰  
 ۴۱  
 ۴۲  
 ۴۳  
 ۴۴  
 ۴۵  
 ۴۶  
 ۴۷  
 ۴۸  
 ۴۹  
 ۵۰  
 ۵۱  
 ۵۲  
 ۵۳  
 ۵۴  
 ۵۵  
 ۵۶  
 ۵۷  
 ۵۸  
 ۵۹  
 ۶۰  
 ۶۱  
 ۶۲  
 ۶۳  
 ۶۴  
 ۶۵  
 ۶۶  
 ۶۷  
 ۶۸  
 ۶۹  
 ۷۰  
 ۷۱  
 ۷۲  
 ۷۳  
 ۷۴  
 ۷۵  
 ۷۶  
 ۷۷  
 ۷۸  
 ۷۹  
 ۸۰  
 ۸۱  
 ۸۲  
 ۸۳  
 ۸۴  
 ۸۵  
 ۸۶  
 ۸۷  
 ۸۸  
 ۸۹  
 ۹۰  
 ۹۱  
 ۹۲  
 ۹۳  
 ۹۴  
 ۹۵  
 ۹۶  
 ۹۷  
 ۹۸  
 ۹۹  
 ۱۰۰



کتابخانه مجلس شورای ملی  
تاسیس ۱۳۰۲

پیر طائوسی بر آورده هائیک آن دارد که ازین ویران کده دیو لایح  
چون دعای استجاب پیریدن کرده بریاض لاموت که مسکن سیرک  
آواز تجسره و مقرر مقرر یان مصحف تزه دست باصول رتفاصی جلو  
آرا کرد و لیکن من ژو سیده بیان راتاب این کجا که باتنک دی  
دوات و پریده رنگی قرطاس سهر نامل را بتجهره خنین سینه پیر  
که در درازی با عسر طویل کیتی بکیان ست بخشش در آورم آری اگر  
شون افعالی حضرت لایزال بنجوی اشرف و طریزی الطف لوبهم  
اندر آید یا شاید اسمای یزدانی بحبله حاشانه معلومات انسانی  
یکباره پرده از رخ کشاید لیکن که چهره مراد در آینه جمال نمای  
عقل و اندیشه هوشانه مایه و شیرین مدعا و آغوش خسته فکرنایم  
جانانه شتاب پس منم آمد که وجبات فقرات مرقومه و طراف  
صحائف منظومه را بنافه نافه تقطیع مضامین مناجات و عجز  
ترویج عرض حالات چون طبله عطار نخله پینه و مانده شکست

طراف خیرای طیف خورشید



راجحه خیر نمایم + یا رسول الله شبتان جامت از دیار بند شجوت  
 کریان آمده ام + یا رسول الله بایه دامن رحمت از بار عصیان  
 سر بگریبان + یا بنی الله داد که اجامه خواست نفسانی رهن کاروان  
 ایام گشته + یا بنی الله فریاد که تند باد و ساوس شیطانی باط  
 حق پرستی را از ساحت قلم نوشته + به صفوت کرنی خود که سر مهر  
 چشم بی آب کش + به خام آیینی خود که به تشنه کامی نزع جره <sup>خاتمه</sup> حسن  
 بنفش + بد و خیر مشکتاب که دماغ جانم را بر و اسح سیکو کاری معطر کن + بد و  
 نایاب که زبان خشم را بر لال مر احم تر نهوش معاصی از صحائف  
 اعمال محو نماید + و در محشر بحشیم حلائق ذلیل و رسوا بشوم + و عرف  
 شفاعت را بفرای قیامت بر رویم بچشاید که بجوشک نعیم و جهان  
 نازان بروم + یا رحمة للعالمین اگر بپرسم همانا به اطراف کشتو تو بیض  
 المذنبین اگر خاک شوم خاک در تو بهان بادشاه مصر  
 به صدیق و به فاروق و به عثمان + بر سر نزل ضای خودم بر

۱۰ در کتبت با برائی میخواند اتمی سالیان در پیش  
 ۱۱ اجاره معنی او باش مرزا و در  
 ۱۲ در کتبت با برائی میخواند اتمی سالیان در پیش  
 ۱۳ در کتبت با برائی میخواند اتمی سالیان در پیش  
 ۱۴ در کتبت با برائی میخواند اتمی سالیان در پیش  
 ۱۵ در کتبت با برائی میخواند اتمی سالیان در پیش  
 ۱۶ در کتبت با برائی میخواند اتمی سالیان در پیش  
 ۱۷ در کتبت با برائی میخواند اتمی سالیان در پیش  
 ۱۸ در کتبت با برائی میخواند اتمی سالیان در پیش  
 ۱۹ در کتبت با برائی میخواند اتمی سالیان در پیش  
 ۲۰ در کتبت با برائی میخواند اتمی سالیان در پیش



عالم نیا با مصراع به آن خیر کشای شاه مردان + دنیا و عاقبت را بیک کف

## تمت

تقریظ شریف و کرد و سبزه زار منشی امیر محمد تخلص با میر ملازم خاص مبارکگاه شریف

بالیدن خاشی بر خوشتن بجاست که باری در حسد باری بجای

و نالیدن کویانی بر خود سزا که اندرین معرکه خجالت پاکشید +

عجز راناز بر نماز که دامن مقصود بدست آورد + و حوصله باند است

که درین راه کاری نکرده بصارت از مشاهدۀ نیز نمک قدش آینه

حیرت + بصیرت با دراک شتون صنعتش همه تن عبرت عجز ال شون

در بادیه شوق آتش کم کرده رم کرده تن تو سن خرد در عرصه فوق

در یافتش برپای نداشت خم نوای که درین چمن می وزد و سیم عجز

بر دوش است + و نوای که ازین انجمن می خیزد ترانه تقصیر در عجز

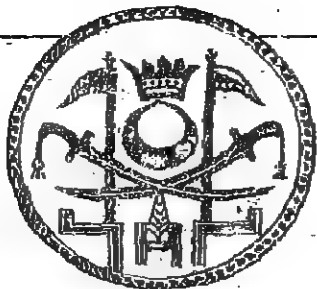
اینجا اعتراف نارساینها عین رسائی است + و اقرار ناساینها

همه شناسائی + بگر لاله از آتش شوقش داغدار و طره سنبلیله



با پریشانی سکنار آتش کل در چمن برافروختند او و سینه سون  
در گلشن سوختند او چمن آرای که بهار را از معوج نخت کل کشند بدشت<sup>جنت</sup>  
تا دیوانه مشربان وادی محبت را بساله خوش وشت بدست آید  
و سوار با ابر بهاری هم آغوش فرمود تا ناسیه را در آغوش کل و  
ریحان قوت آید و لوله تخریر حمد نیروان از نخته کاران<sup>نسبت</sup> جیای  
خام و حوصله تفسیرینای ایند از کمال عیاران سودای است<sup>نیات</sup>  
کوهر شاهوار ذات محمدی پرورده آغوش صدف حمیت  
اوست و لعل کرانههای نفس نفیس حمدی تربیت یافته  
مخارعت در مکرمت او زهی در یگانه باب و تاب که بکس اندر<sup>یش</sup>  
عرش و کرسی روشنائی گرفت و خوشی لعل درخشان رشک آفتاب  
که ساحت افلاک و سطح جنات از وضیاء بها پذیرفت<sup>بهشت</sup>  
نتیجه ظهور اوست و مسدود شش حبت بیکد<sup>چشم</sup> نور او منجمد  
ببین ذلش موزون و و رباعی عناصر رابعه از فیض صفات

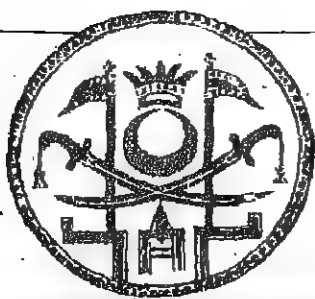




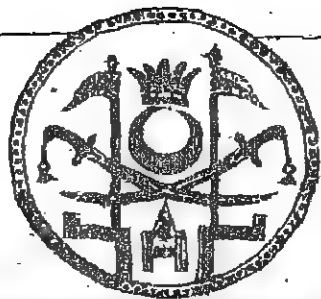
چون قبول مقرون بملت سوابد ملائذ از پر تو وجودش پیرایه  
بهستی پوشیده و شنای کونین تمهید شهودش از کلک قدرت  
چکیده ذاتش معانی حدت است و صفاتش لغز کثرت  
نورش مطلع قصیده نبوت و ظهورش مقطع قطعه رسالت  
در نظم وجود همه پیر مرسل چون قافیه آینه و ملحوظ در اول  
صلی الله علیه و علی آله و اصحابه وسلم تسلیما کثیرا کثیرا اما بعد  
منحی سباد که از سالهای دراز بیاطن فیض موطن جنات حایون  
خضر و ذیجاده خند یو عالم پناه حکمران ملک صوت معنی  
نظام بخش ولایت ظهور و خفا فرمان نه بای ممالک ارواح  
و ابدان نه زنده شمع ایقان و ایمان صاحب خلق محمدی  
تاج شرع احمدی نوربخش ارجال + نوربخش ارجال + نورسیر علم  
کوهر محیط حلم علی القاب + عالی جناب حاجی حرمین شیرین  
نواب محمد کلب علیخان بجا درنده پذیرد دولت



شهریار عدلت دستور والی مملکت شاهر صطفی آباد عرف رامپور جلالت  
ملک شوق وصول سعادت و شرف اقامت یم مناسک حج بیت الله  
کعبه حرمت پناه و زیارت روضه قدس حبیب جناب اشرف الایمان  
علیه و علی آله و صحبه التحیه و التهنیت و ایشاد در جوش و نفس مقدس حضرت اقدس  
در فکر تنبیه این سفر مبارک بابتیایا و دوش بدوش بوده اما بسبب  
کوناگون و عوایق بوسلمون که اسم آن نظم و نسق مملکت و انتظام  
دارائی و سلطنت باشد این عزم از قوه بفضل نرسیده و این قیام  
از خفا سر ظهور نمیکشید با آخر و سال بیکزار و دو صد و شصت  
و نه هجری عنان ضبط از دست اغتیار رها گردید و شوق زیارت  
خاطر دریا نقاط خدیو کیهان را بنحویش تنگ گردانید تا اینکه در شهر  
مبارک رمضان علم غرمت برافروختند و طرح نهضت انداختند  
و چون کیفیت فریضگی با ذات مطهر علت غائی وجود کون و مکان  
خمیرمایه آفرینش حضرت سلطان بوده است بهمان زمان قرب سفر بسبب

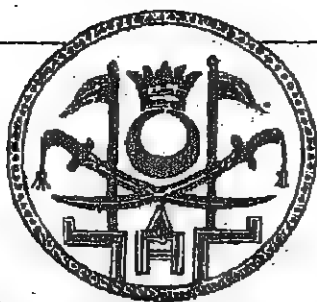


غایت علوی شوق و نهایت هجوم ذوق آتش صحبت زبانه کشیده  
 و از کلاک انجم سلک نثری شوق بخت نیز تراوش رسیده که اشعه  
 بارقه عیارت و لغز و زرش در فضای لاسکان تابیده و در بستر  
 بشنیدن این مجسمه نگاری که اتفاق تحریرش بکمال تعجیل در زمانه  
 افتاد دست از عهده خود کشیده الحق کاشن تازه بهار اعجاز بر صحنه  
 قرطاس رسیده و نو آیین نگارستان بحر طراز جلوه آرای سطور کرده  
 فقراتش با سلسله انوار تجلیات هم پیوند است و چرخ چشمش ملکوتیان  
 از آن جلانه پذیرد و عبارتش بر او شمع کردن حوران جهان محو شده  
 چگونه در مردک دیده روحانیان جا نگیرد و خال شکنین پر دستان  
 پرده غیب با هر نقطه آشن شدن دل آویخته و زلف عنبرین حوریان جهان  
 با هر سطرش طبع اتحاد ریخته و هر نقطش منظور غنچه قبول یزدانی است  
 و هر نکته اش مرغوب طبع اقدس محبوب سبحانی حصول دوست  
 غیر مترقبه طی مواقف جلیله حرمین شهر یقین با کوکبه است و نکست



کتابخانه مجلس شورای ملی  
در تهران

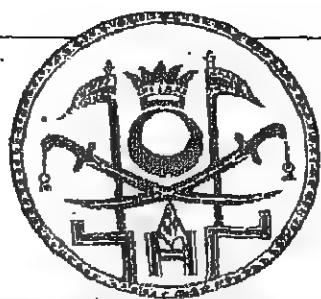
خسر و انه لقبول این منزل کرانمایه و لیلی روشن ست و در حرم محترم  
مرقد انور سرور کائنات علیه و علی آله الصلوٰه بعدای لبنت کجوا  
خسر و بلند اقبال در مجمع کبیر عرب و عجم و جم غفیر از ایران محترم  
و هم آنکلی صفت و قسین مجلسیان آن بارگاه با صد الهامی  
تحسین کز و بیان تهلیل خوان آن درگاه جلالت دستگاه بر نذر  
و اجابت این نشریه بیضا جلوه تجلی سر من و در کتابخانه رسالت  
رسیدن و فرین مبرحناص کردیدن این کتاب استطاب سبی  
به قذیل حرم انتمشیه شیخ حرم محترم که پرورش معینه در ذیل این  
برداشتن و پیداست و از عبارت و ضمون رسید مرقومه داروغه  
کتابخانه مرقومه عرضه شیخ حرم علو رتبه این نشره عالی بودید آرجمی یاب  
بزال محبت سید ابرار و آل و اصحابش لبریز و کل زمینی ست لاله  
ریحان ولای مصطفوی خیزد باش ای ایزدادان مکرر طبع  
از اعتدال در افتاده است که صبر و حوصله مدحت این نشره این شایسته



جای که شهسواران عرصه بلاغت سبحانی در مانده اند و هر که آریان  
سخن سپر ها افکنده اند و ترایاری آن بحب است که از عهد اش  
بر آئی و نقاب از عارض مد عاکشائی و اینکه حرفی چپ در از خانه  
و کلی چپ در از سر زمین طبع بر انجمنی همه از فیض تربیت آقامی بویست  
که خاسه ات تجسیر این تقریبا سبادت نمود و اکنون از وزیر نفسی باز  
وزیران بد عا بجا آئی شکیش نفائس شریفه تحت و تنای شهر  
قدیل حرم آزاد و خباب رسالت مآب سلطان ابنیا علیه آلاف التحية  
والثناء مقبول بوده ازان بارگاه قدسی جلوه گاه رخسار نک نایب  
فخ فانی بذات مایوش بر ساد محمد و آله الامجاد و صحابه الاوتار  
نقل عرضیه شیخ المحرم محافظه نینه منوره اسید محمد خالد پاشا که زبان گوی

و دلتلو فجامتلو فندم حضرت نوری  
قدیل حرم نام بر قطعه مذنب کتاب شریف روضه مظهره خباب رسالت  
مکتب خانه عالیه وضع اوله منق اوزره کوند لرش اوله فیض کتاب شریف





روضه مطهره هریله تمیزاته بر بلوب کتب خانه مخصوصه سنه وضع اتیدیش  
 داولباده خزینه جلیله مشارالیهادن تعلیم اولنان بر قطعه علم و خبر لفا  
 تقدیم فلتمش اولغله اولباده و هر حاله امر و فرمان حضرت بن الامیر



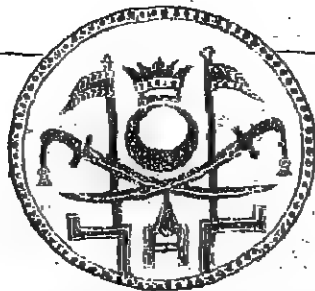
ف ۸ اذی القعه سنه ۸۹

ترجمه صاحب دولت و ذی قیامت حضرت صاحبم کتاب شریف  
 که نام آن قذیل حرم است برای او خالش در کتب خانه روضه مطهره خا  
 رسالت پناهی اربال فرموده بودند رسید و کتاب شریف مذکور  
 بهر روضه مطهره مختوم شده در کتب خانه خاص مشمول گردید لهذا  
 که از خزانه جلیله حضرت نبوی تحریر شد بلف این عرضه شکیش عالی نوه  
 دین باب و در حال امر و فرمان حضرت والی الامر است

۲۱

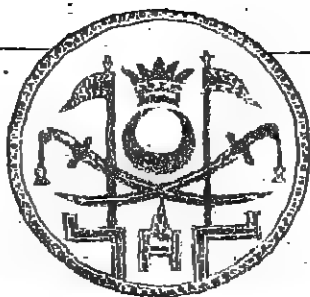
نقل سید

هندستانه کائن دارالریاسته مصطفی آباد عرف راسخو حکم اربال  
 دولو فحاشلو نواب محمد علیخان بهادر حضرت ملک انوار و حاشا



مقدسه حضرت رسالت پناهیدن استشفاع واستمدادی شریف تصنیف  
موفق بیورد قلری قندیل حرم نام ضیاء الت سائله صنف برکت  
ذنب مجله شریفیه فی برای زیارت جناب فخر رسالت بوجوار شرف  
تشر فلهنده حضور محبت نشور حضرت سلطان انبیاده کمال خشوع وابتها  
ایله تلاوت بیورد قلرند تمینا و توسلا روضه مطهره کتب خانه عالمینه  
وضع اولمق اوزره حرم شریف حضرت نبوی شخت جلیله سی جا  
کوند رلش و مجله نفیسه مذکور او تورش صحیفه فی شغل لوش اولد  
خرینه نبویه محفوظه فتر مخصوصه قید و املا اولنه رق مهر مخصوص  
تمیر اولمش اولد یعنی بین اصولنه توفیقاً اشبعو علم و خبر شار الیه  
حضرت تکریمک خزینه داربری غزلو علی اصغر خان طرفه اعطا قلندی  
ترجمه چون صاحب دولت و ذبی فحاست حکمدار عالی وقار الیه  
مصطفی آباد عرف راسپور که در سندوستان واقع است جناب خوا

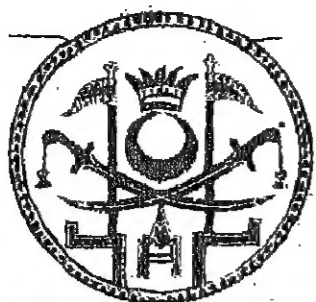




محمد علیخان بهادر دایم قباله بنیت استشفاع واستمداد از انوار رحمة  
 مقدسه جناب رسالت پناهی صلعم کتاب مذکور بنام آن قیدیل محرم  
 ضیا توأم است تصنیف فرموده برای زیارت فخر رسالت باین جا  
 اشرف رسیده شرف حاصل کردند و بجنور رحمت نشور حضرت  
 سلطان الانبیا کمال شمع و ابتهال تلاوت نموده ثنیا و توسلا برای  
 شمولش و کتب خانه روضه مطهره ارسال نموده اند اینجمله شکر  
 محتوی برسی و پنج صحیفه است در دستر خاص آن نبوی مندرج است  
 بعدش مبر مخصوص حسب ضابطه و قانون رسیدش بخند اید  
 نواب صاحب محشم الیه یعنی صاحبزاده معزز و مکرم علی اصغر خان صاحب  
 حاد و شد

محرمه مقدم  
 ابی سید بن محمد  
 ابی سید بن محمد  
 شمسوی محمد  
 ۱۹

منحرفی بسیار که نام مایون حضرت خدیو عالم نیاہ نواب محمد علی خان بہادر بودہ  
اما در کتابت کہ از حرم شریف رسیدہ است نواب محمد علی خان بہادر مرقوم



خاتمه الطبع هزاران هزار شکر شیرازه بسند اوراق زمین و آسمان ناظم  
حقیقی مجموعه کن و کان کن این لب لباب منشآت اولین آخرین سرمایه نازل آسمان  
پیشین پیر این شریعت معظم و مکرم همی قبیل صرم ریشه کلک انجم سکه عالیه  
سپهر نسل و الاجاب قدر قدرت رحمت اعم آفرید کار سایه اتم پروردگار  
حاجی مین شریفین آیر شاه خاقان دریای جود و سخاوتی بهادر جناب  
محمد علی صاحب این صاحب در فرزند دلپذیر دولت انگلیس عالی دارالریاسته  
عرف امپوزاد الله ملکهم و اقبالهم الی یوم النور تصحیح و تحشیه ملازم خاص  
بنده با اختصاص بارگاه عرش سریشی اسیر استخلص با سیر با تمام حاجی  
صانه العین کل شین بهار الریاسته موصوف در مطبع رئیس المطابع در سال  
دو صد و نود و هجری نبوی به ماه صفر المظفر مطبوع گردیده و اشعه فضا  
بصیرت و بصیر نور و انور خشیه الی تا خاک آستانه حرمین شیرین سر نه یار  
ایمان و ضیای خط اصحاب ایقان است انوار تجلیات این شاه فی نظیر  
نور سزای چشم صغیر و کبیر باد به محمد و آل الاحباب و اصحابه الا و اما

۲۳

کتابخانه خان

۱۲۹۵ هـ





CALL No. { ۱۹۱۵۵۰۵۰ (۵) } ACC. NO. ۱۳۳۴۱

AUTHOR خان نواب ملک علی

TITLE قندیل حرم

Class No. ۱۹۱۵۵۰۵۰ (۵) Acc. No. ۱۳۳۴۱

Author خان نواب ملک علی

Title قندیل حرم

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

ED AT THE TIME



# MAULANA AZAD LIBRARY ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY

## RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

